

تحلیل انتقادی دیدگاه ابن تیمیه در خصوص ارتباط ولایت تکوینی معصومان با غلو

سیدمحمدصادق جوادی^۱، مجتبی مرادی مکی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵)

چکیده

مسئله «ولایت تکوینی» و نسبت آن با «غلو» از جمله محورهای اصلی منازعات کلامی میان شیعه و برخی جریان‌های اهل سنت، به‌ویژه در قرائت‌های سلفی، به‌شمار می‌آید. در این میان، دیدگاه‌ها و نقدهای ابن تیمیه حُرّانی به‌سبب تأثیرگذاری گسترده بر گفتمان‌های انتقادی معاصر علیه باورهای شیعی، جایگاهی محوری یافته است. وی در آثار خود، بسیاری از باورهای رایج درباره جایگاه ائمه (ع) و اولیای الهی را مصداق غلو و خروج از حدود توحید قلمداد کرده و نسبت دادن هرگونه اختیار تکوینی پایدار، تصرف در عالم یا شأنی فراتر از مقام بشری به غیر خداوند را با توحید خالص ناسازگار دانسته است. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی - انتقادی، نخست به بازسازی مفهومی و بررسی مبانی و استدلال‌های ابن تیمیه در تعریف «غلو» و تبیین حدود «ولایت» و امکان یا امتناع ولایت تکوینی از منظر وی می‌پردازد. سپس، با اتکاء به مبانی قرآنی، روایی و آرای تفسیری و کلامی فریقین، این مواضع مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌گیرد. هدف اصلی تحقیق آن است که روشن سازد آیا داوری‌ها و نقدهای ابن تیمیه بر پایه فهمی جامع و منصفانه از آموزه‌های امامیه در باب امامت و ولایت صورت پذیرفته است یا آنکه این نقدها متکی بر قرائتی تقلیل‌گرایانه، کلیشه‌ای و مبتنی بر پیش‌فرض‌های خاص او در باب توحید افعالی و نظام اسباب و مسببات است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اطلاق عنوان «غلو» بر باور شیعی به ولایت تکوینی، در بسیاری موارد مبتنی بر خلط میان «استقلال در تأثیر» و «تأثیر به اذن الهی» است و نقدهای ابن تیمیه از این حیث با مبانی کلام امامیه سازگار نیست. همچنین، تحلیل منابع اسلامی نشان می‌دهد که بخش مهمی از مؤلفه‌های نظری مرتبط با کرامات اولیاء و وساطت در افاضه فیض الهی، نه تنها به سنت شیعی منحصر نیست، بلکه ریشه‌هایی در میراث روایی و تفسیری اهل سنت نیز دارد. بر این اساس، مناقشات پیرامون ولایت تکوینی، نه به اثبات غلو در باورهای شیعی می‌انجامد و نه مستلزم نقض توحید، بلکه در صورت تبیین دقیق مفهومی، می‌تواند به فهم عمیق‌تر نسبت میان توحید، علیت الهی و جایگاه اولیای الهی در سنت اسلامی بینجامد.

کلید واژه‌ها: ابن تیمیه، امامت، شیعه امامیه، غلو، ولایت تکوینی، نسبت سنجی.

۱. دانش پژوه رشته تخصصی کلام مقارن سطح ۴ مدرسه علمیه عالی نواب، مدرس علوم عقلی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران، (نویسنده مسئول)؛
ssh59727@gmail.com
۲. پژوهشگر مدعو پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی خراسان، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران؛
moradimaki1393@gmail.com

بیان مساله

مفاهیم «غلو» و «ولایت» از جمله مقولات بنیادین و در عین حال چالش‌برانگیز در تاریخ کلام اسلامی به شمار می‌روند که نقشی تعیین‌کننده در ترسیم مرزهای اعتقادی میان مذاهب ایفا کرده‌اند. کانون اصلی چالش آنگاه رخ می‌نماید که تفسیر این دو مفهوم در دو دستگاه فکری متفاوت، منجر به تعارضاتی جدی می‌گردد؛ از یک سو در الهیات شیعی، مفهوم «ولایت» تنها به مرجعیت دینی و هدایت تشریحی محدود نمی‌شود، بلکه ناظر به جایگاه وجودی امام و «ولایت تکوینی» او در نظام هستی است. از سوی دیگر، جریان‌های سلفی با تکیه بر قرائتی خاص از توحید، هرگونه نسبت‌دادن شأن فرابشری و تصرف تکوینی به اولیای الهی را ذیل عنوان «غلو» تعریف کرده و آن را مصداقی از شرک و خروج از دایره توحید می‌دانند. در مرکز این منازعه، اندیشه‌های ابن تیمیه حرّانی (۷۲۸ق) قرار دارد؛ متفکری که با صورت‌بندی نظری مفهوم غلو، کوشید تا با آنچه «بدعت» و «شرک» می‌نامید، مقابله کند. وی باور به کرامات خاصه و تصرفات اولیاء در عالم را نه به‌عنوان فضیلت، بلکه به‌مثابه انحرافی آشکار از توحید افعالی تفسیر نموده است؛ با این حال، موضع او در قبال مفاهیمی نظیر کرامت اولیاء، نظام اسباب و مسببات و نسبت آن‌ها با توحید افعالی، واجد پیچیدگی‌هایی است که غالباً در نقدهای رایج نادیده گرفته شده است.

مقدمه

تفسیر دو واژه «ولایت تکوینی» و «غلو» در منظومه فکری ابن تیمیه همراه با قرائت خاص او از توحید، مسئله‌ای بسیار مهم و ضروری است؛ زیرا براساس این واژگان مرز میان تکریم ولیّ خدا و شرک به خدا، که از مباحث چالشی و مناقشه‌برانگیز است را روشن می‌کند. آنچه این ضرورت را دو چندان می‌کند اینست که دیدگاه‌های ابن تیمیه در سده‌های اخیر، تنها در سطح مباحث نظری باقی نمانده، بلکه به مبنای ایدئولوژیک

جریان‌های سلفی و وهابی برای تکفیر و طرد مخالفان بدل شده است. قرائت تقلیل‌گرایانه وی از مفهوم ولایت و توسعه دایره غلو، پیامدهای عمیق اجتماعی و سیاسی در جهان اسلام بر جای گذاشته است. برای پاسخ علمی به اتهامات وارده و تبیین معقول بودن آموزه ولایت تکوینی، ضروری است منطق درونی ابن تیمیه در تعریف «غلو» و نسبت‌سنجی آن با «ولایت» به‌دقت کالبدشکافی شود تا مشخص گردد آیا انکار ولایت تکوینی برخاسته از دلایل برهانی است یا ناشی از پیش‌فرض‌های خاص او در باب علیت و توحید.

با وجود اهمیت بنیادین موضوع، مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تحقیقات مستقل و نظام‌مندی که مشخصاً نسبت میان «ولایت تکوینی» و «غلو» را در دستگاه فکری ابن تیمیه واکاوی کرده باشند، اندک است. آثار موجود غالباً یا در چارچوب منازعات کلی کلامی باقی مانده‌اند و یا بر نقد جریان‌های تکفیری معاصر متمرکز بوده‌اند. به‌عنوان نمونه، پژوهش‌هایی نظیر «تحلیل دیدگاه ابن تیمیه در باب انکار آیه ولایت و نقد آن» (باغبان‌زاده امشه) بیشتر بر جنبه‌های تفسیری و نقلی تمرکز دارد؛ یا اثر «بررسی دیدگاه تکفیریان مسلح در اتهام غلو به شیعه» (ورتابی کاشانیان) عمدتاً به پیامدهای سیاسی-اجتماعی و دیدگاه‌های پیروان ابن تیمیه می‌پردازد. همچنین آثاری مانند «بازشناسی مرز تفویض از ولایت تکوینی در اندیشه شیعه» (نیرومند و مرتضوی) اگرچه به تبیین دقیق موضع شیعه پرداخته‌اند، اما لبه تیز نقد را مستقیماً متوجه مبانی معرفتی شخص ابن تیمیه در هم‌سان‌انگاری ولایت تکوینی با غلو نکرده‌اند. در واقع، خلأ پژوهشی موجود، فقدان تحلیلی است که نشان دهد چگونه ابن تیمیه با دستکاری در تعاریف کلامی، باور به قدرت غیرمستقل ولی خدا را به غلو تفسیر می‌کند.

از این‌رو، نوآوری و جنبه متمایز پژوهش حاضر در آن است که به‌جای تکرار پاسخ‌های نقلی رایج، با اتخاذ رویکردی پدیدارشناسانه و درون‌متنی به آثار ابن تیمیه، می‌کوشد تا «هندسه معرفتی غلو» را در ذهن او بازسازی کند. این تحقیق برای نخستین بار نشان می‌دهد که معضل ابن تیمیه با ولایت تکوینی، نه صرفاً یک مسئله فقهی یا روایی،

بلکه ریشه در درک خاص و مکانیکی او از «توحید افعالی» و «علیت» دارد. نوآوری اصلی پژوهش در اثبات این امر نهفته است که ابن تیمیه با خلط میان «فاعلیت طولی» و «فاعلیت استقلاللی»، تعریفی خودساخته از غلو ارائه می‌دهد که حتی با مبانی بسیاری از متکلمان اهل سنت نیز سازگار نیست. به عبارت دیگر، این پژوهش با آشکارسازی ناسازگاری‌های درونی و پیش‌فرض‌های پنهان الهیاتی ابن تیمیه، تبیین می‌کند که اطلاق عنوان «غلو» بر «ولایت تکوینی»، یک داوری برهانی نیست، بلکه مصدوره به مطلوبی است که بر پایه یک قرائت شاذ از توحید بنا شده است.

از جمله مفاهیم اصلی این تحقیق واژه غلو است که در لغت مصدر فعل «غلا یغلو» (بر وزن فاعول) و به معنای تجاوز از حد و فراتر رفتن از اندازه متعارف می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱/۳۶۵). برخی دیگر از لغویان افزون بر اصل تجاوز از حد، عنصر «افراط» را نیز در معنای این واژه لحاظ کرده‌اند؛ بدین معنا که غلو در جایی به کار می‌رود که عبور از حد، همراه با مبالغه و افراط باشد. از این رو، «غلو» در تقابل با «تقصیر» قرار می‌گیرد و دلالت بر آن دارد که شخص یا چیزی فراتر از مرتبه واقعی و شایستگی ذاتی خود توصیف گردد (ابن منظور، ۱۵/۱۳۲). شهرستانی در تعریف غالیان می‌نویسد: «غلات کسانی‌اند که در حق پیشوایان و بزرگان خود دچار افراط شده، آنان را از مرتبه مخلوق بودن فراتر برده و اوصاف و احکام الهی را بر ایشان جاری ساخته‌اند.» (شهرستانی، ۱/۲۰۳). ابن تیمیه نیز غلو را چنین تعریف می‌کند: «مدح یا ذم اشخاص و امور به بیش از آن اندازه‌ای که استحقاق آن را دارند.»^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۱/۳۲۸) کاربرد قرآنی واژه غلو نیز با همین معنا سازگار است. قرآن کریم در خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ...» (النساء، ۱۷۱). بر اساس مفاد این آیه، یکی از مصادیق بارز غلو در تاریخ ادیان، نسبت دادن مقام الوهیت یا فراتر از شأن بشری به حضرت عیسی (ع) از سوی برخی مسیحیان است؛ بدین معنا که ایشان با ارتقای مقام آن حضرت از مرتبه انسانی به

۱. والغلو: مجاوزة الحد بأن يزداد الشيء في حمده أو ذمه على ما يستحق، و نحو ذلك.

جایگاه ربوبی یا الوهی، مرتکب نوعی غلو در ذات و مقام شده‌اند. شهید صدر نیز در بحوث به این صورت‌بندی اشاره کرده و غلو را در سه مرتبه عمده طبقه‌بندی می‌کند:

۱. غلو در مرتبه الوهیت و ذات

۲. غلو در مرتبه نبوت و خصائص آن

۳. غلو در مقام صفات و افعال الهی (شهید صدر، ۳/۳۰۶).

البته ناگفته نماند نویسندگان علی‌رغم مطالعات فراوان به تقسیم خاصی از سوی ابن تیمیه در باب انواع غلو دست نیافتند.

مفهوم ولایت تکوینی نیز یکی دیگر از مفاهیم مرتبط است که از دو مؤلفه «ولایت» و «تکوین» تشکیل شده است. «ولایت» در لغت از ماده «وَلَّى/ وَلَّی» اخذ شده و معنای اصلی آن قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر بدون وجود فاصله و واسطه است؛ به گونه‌ای که شیء سومی میان آن دو حائل نشود. از همین معنا، مفهوم «قرب» و «نزدیکی» انتزاع شده است (ابن‌درید، ۱/۲۴۶). این قرب، منحصر در قرب مادی و مکانی نیست، بلکه قرب معنوی را نیز دربرمی‌گیرد و از این‌رو، واژه ولایت در معانی دوستی، تصدی و مباشرت در امر، یاری، تسلط و سرپرستی امور به کار رفته است (طریحی، ۱/۴۵۵). واژه «تکوین» نیز مصدر باب تفعیل از ریشه «کون» به معنای «به وجود آمدن» و «هستی یافتن» است (طریحی، ۶/۳۰۴). بر پایه ریشه لغوی آن، این واژه در معانی «احداث»، «ایجاد»، «ساختن» و «صورت دادن» نیز به کار می‌رود (ابن‌فارس، ۵/۱۴۸). «ولایت تکوینی» در اصطلاح کلامی، در برابر «ولایت تشریحی» قرار می‌گیرد، ولایت تشریحی ناظر به هدایت انسان‌ها از طریق جعل و ابلاغ قوانین الهی است این ساحت شامل جعل و ابلاغ احکام تکلیفی مانند وجوب نماز و احکام وضعی همچون طهارت در عبادات و صحت و فساد عقود و ایقاعات در معاملات می‌شود (جوادی آملی، ۴۳۴). بر این اساس، ولایت تکوینی به‌طور کلی به معنای قدرت بر تصرف و تدبیر در هستی و موجودات عالم تفسیر می‌شود؛ بدین معنا که تدبیر حقیقی و تصرف مستقل در نظام وجودی، بالذات از آن خداوند متعال است (طباطبایی، ۶/۱۲). ابن تیمیه در چارچوب خاص خود، باور به

واگذاری یا نسبت دادن برخی امور که از دایره قدرت متعارف بشر خارج است به برخی از انسان‌ها را تعریف ولایت تکونی می‌داند.

شاخص‌های غلو از دیدگاه ابن تیمیه

پس از تبیین تعریف «غلو» از منظر ابن تیمیه، می‌توان با استقراء در آثار وی، مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معیارها را که در داوری او درباره مصادیق غلو نقش بنیادین دارد، استخراج کرد. این شاخص‌ها، هرچند به صورت یک نظام طبقه‌بندی شده و مدون در آثار ابن تیمیه ارائه نشده‌اند، اما از خلال مباحث کلامی، فقهی و انتقادات وی نسبت به شیعه و دیگر جریان‌های فکری به روشنی قابل بازسازی‌اند. به‌طور کلی، شاخص‌های غلو نزد ابن تیمیه را می‌توان در دو حوزه کلان «اعتقادی - کلامی» و «عملی - فقهی» صورت‌بندی کرد.

۱. شاخص‌های اعتقادی (توحیدی) و عقلی (کلامی)

الف) نسبت دادن صفات و اختیارات الهی به مخلوقات از منظر ابن تیمیه، یکی از مهم‌ترین مصادیق غلو، نسبت دادن اوصاف و افعالی است که مختص ذات الهی است به مخلوقات؛ از جمله انتساب علم غیب، تصرف مستقل در جهان، استجاب مستقل دعا و قدرت بر آوردن حاجات به پیامبر یا اولیای الهی. وی در نقد شیعه می‌نویسد: «شیعیان (روافض) شبیه نصاری هستند؛ زیرا خداوند متعال مردم را از غلو و شرک نهی کرده است، اما نصاری دین خدا را دگرگون کردند و در حق مسیح غلو نمودند و به خداوند شرک ورزیدند؛ از این رو، غلو آنان را از دایره توحید خارج کرد و به تثلیث و الحاد کشاند. شیعیان نیز در حق ائمه (ع) غلو کرده و آنان را اربابانی غیر از خداوند (و در عرض او) گرفتند»^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱/۴۷۳-۴۷۴). وی در موضعی دیگر تصریح می‌کند: روافض در میان امت از زمره غالیان شمرده شده‌اند؛ زیرا در میان آنان کسانی وجود دارند

۱. الْغُلُوُّ أَخْرَجَهُمْ عَنِ التَّوْحِيدِ حَتَّى قَالُوا بِالتَّثْلِيثِ وَالتَّحَادِ، وَأَخْرَجَهُمْ عَنِ طَاعَةِ الرَّسُولِ وَتَصْدِيقِهِ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ رَبَّهُمْ، فَكَذَّبُوهُ فِي قَوْلِهِ: إِنَّ اللَّهَ رَبُّهُمْ وَرَبُّهُمْ وَعَصَوْهُ فِيمَا أَمَرَهُمْ بِهِ، وَكَذَلِكَ الرَّافِضَةُ غَلَوْا فِي الرَّسْلِ، بَلْ فِي الْأَيْمَةِ، حَتَّى اتَّخَذُوهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...

که قائل به الوهیت علی (ع) هستند، و شرّ این افراد از شرّ نصاری بیشتر است^۱ (همان، ۱۴۰۶ق، ۱۸۷/۶). وی همچنین می‌نویسد: اعتقاد به الوهیت علی (ع) و علم غیب داشتن او و تفویض امور عالم به وی و مانند این امور، از شگفتی‌های اقوال شیعه و از نشانه‌های جهل آنان است^۲ (همان، ۱۴۰۶، ۴۸۰/۸).

ب) ارتقای مقام مخلوق تا حدّ پرستش به باور ابن تیمیه، هرگاه محبت و تکریم نسبت به شخصیت‌های دینی (مانند پیامبر یا امام) از حدّ تعظیم شرعی فراتر رود و به سطح عبادت برسد، این امر مصداق غلو و شرک خواهد بود. وی در این باره می‌نویسد: غلو شیعیان آنان را داخل در عباداتی کرده است که خداوند آن‌ها را حرام نموده و از عبادات شرکیه به‌شمار می‌آید؛ آنان اربابانی غیر از خداوند برای خود گرفته‌اند که در نبود و پس از مرگشان و نزد قبورشان از آنان مدد می‌گیرند، به ایشان پناه می‌برند و استغاثه می‌کنند؛ از این‌رو در عبادات شرکیه‌ای داخل شده‌اند که خدا و رسول از آن نهی کرده‌اند و نصاری نیز همین عبادات را انجام می‌دادند^۳ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۳۵/۲). وی در موضعی دیگر می‌افزاید: «برخی از مریدان بزرگان شیعه در حق آنان غلو کرده و مردم را به اطاعت محض از آنان فرمان می‌دهند، و بزرگانشان نیز همین دستور را می‌دهند؛ همان‌گونه که بزرگان نصاری پیروان خود را به اطاعت از خویش فرامی‌خواندند و محتوای این اطاعت، شرک به خداوند و عبادت غیر او بود.»^۴ (همان، ۱۴۰۶ق، ۴۹۰/۳).

ج) شاخص‌های منطقی و کلامی: غلو در عقل‌گرایی ابن تیمیه یکی از مصادیق غلو را «تقدیم عقل بر نقل» می‌داند. از منظر وی، متکلمان اشعری، معتزلی و فلاسفه با تأویلات گسترده خود در نصوص دینی، مرتکب نوعی غلو در عقل‌گرایی شده‌اند. وی در این باره

۱. وَكَذَلِكَ الرَّافِضَةُ مَوْصُوفُونَ بِالْعُلُوِّ عِنْدَ الْأُمَّةِ، فَإِنَّ فِيهِمْ مَنْ ادَّعَى الْإِلَهِيَّةَ فِي عَلِيٍّ. وَهَؤُلَاءِ شَرٌّ مِنَ النَّصَارَى.

۲. وَأَنَّ تَكُونَ قَائِلًا بِالتَّشْبِيهِ وَالتَّجْسِيمِ وَالتَّبَدُّءِ وَالتَّنَاسُخِ وَالرَّجْعَةِ وَالعُلُوِّ، وَأَنَّ عَلِيًّا إِلَهٌ يَعْلَمُ الْغَيْبَ مَفْضُوزٌ إِلَيْهِ خَلَقَ الْعَالَمَ، وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ أَعْجَابِ الشَّيْعَةِ وَجَهْلِهِمْ.

۳. {غلو الرافضة أدخلهم فيما حرمه الله من العبادات الشركية}...

۴. يَأْمُرُونَهُمْ بِالْعُلُوِّ فِي ذَلِكَ الشَّيْخِ وَفِي خُلَفَائِهِ، وَأَنْ يَتَّخِذُوهُمْ أَرْبَابًا، وَكَمَا تَأْمُرُ شَيْوُخُ الشَّيْعَةِ أَتْبَاعَهُمْ، وَكَمَا تَأْمُرُ شَيْوُخُ النَّصَارَى أَتْبَاعَهُمْ، فَهُمْ يَأْمُرُونَهُمْ بِالْإِشْرَاقِ بِاللَّهِ وَعِبَادَةِ غَيْرِ اللَّهِ، وَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ.

می‌نویسد: در میان حکما و کسانی که از آنان پیروی کرده‌اند، غلو تام و فاحشی دیده می‌شود؛ زیرا آنان به قدم عالم و انکار حدوث آن قائل شده‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱۲۶/۳).

۲. شاخص‌های عملی (عبادی) و فقهی (حکمی)

الف) بناء بر قبور و تعظیم مشاهد: ابن تیمیه ساخت بنا بر قبور و تعظیم مشاهد را از مصادیق غلو می‌داند و می‌نویسد: رافضه در حق پیامبران و حتی ائمه (ع) غلو کردند؛ زیرا آنان اربابانی غیر از خداوند گرفتند، مساجد را تعطیل کرده و مشاهدی را که بر قبور آنان بود تعظیم نمودند، تا آنجا که در میان روافض کسانی هستند که معتقدند زیارت برخی از مشاهد ائمه (ع) از حج بیت‌الله الحرام برتر است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۷۴/۱). وی همچنین تأکید می‌کند: آنچه از نصوص شرعی و آثار سلف صالح به ما رسیده است، نهی از پیروی از غیر مسلمانان است؛ از جمله در مسائلی چون بناء بر قبور، قرار دادن قبور به جای مسجد، یا غلو در حق صالحان و ساختن مشاهد و مزارات برای آنان. (همان، ۲/۱).

ب) غلو در زیارت قبور: از دیگر مصادیق غلو نزد ابن تیمیه، سفرهای طولانی برای زیارت قبور، طلب حاجت از مردگان به جای خداوند و طواف پیرامون قبور است. وی در این باره شیعه را متهم کرده و می‌نویسد: آنچه روافض به آن متصف‌اند از غلو و شرک و بدعت، آن است که به قصد قبور کسانی می‌روند که به آنان حسن ظن دارند، تا حاجات خود را از آنان بگیرند یا آنان را واسطه قرار دهند برای طلب حاجت از خدا، و گمان می‌کنند دعا نزد قبور آنان سریع‌تر از مساجد مستجاب می‌شود (همانجا، ۴۸۲/۱).

ج) غلو در تجلیل‌ها و جشن‌ها: ابن تیمیه اختصاص دادن ایام و اعیاد غیر منصوص شرعی، مانند جشن میلاد پیامبر اکرم (ص)، را از مصادیق غلو و بدعت می‌شمارد و می‌نویسد: برخی با برگزاری مراسم جشن میلاد پیامبر گرامی اسلام در دین بدعت نهاده‌اند، در حالی که رسول خدا از اتخاذ اعیاد جدید یا قدیم غیر از آنچه خداوند تشریح کرده است (دو عید فطر و قربان) نهی کرده است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۵۵/۱)

شاخص‌های فقهی و حکمی

الف) تحریم حلال و تحلیل حرام: از منظر ابن تیمیه، تحریم آنچه خداوند حلال کرده یا حلال دانستن آنچه حرام نموده است، تجاوز از حدود الهی و از مصادیق غلو به‌شمار می‌آید. وی در نقد شیعه می‌نویسد: غلو شیعیان آنان را داخل در عباداتی کرده است که خداوند آن‌ها را حرام کرده و از عبادات شرکیه محسوب می‌شود.^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۳۵/۲).

ب) غلو در تکفیر مسلمانان: ابن تیمیه تکفیر مسلمان به‌سبب ارتکاب گناه کبیره یا خطا در یک مسئله اجتهادی را خروج از حد می‌داند و آن را جایز نمی‌شمارد. وی تصریح می‌کند: تکفیر هیچ‌کس به سبب خطا در کلام یا اجتهاد جایز نیست؛ زیرا مسلط کردن جاهلان بر عالمان مسلمان از بزرگ‌ترین گناهان است. اصل این منکر از خوارج و روافض گرفته شده است؛ چرا که آنان بزرگان مسلمانان را تکفیر کردند.^۲ (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۱۰۰/۳۵).

پیامدهای داوری ابن تیمیه درباره غلو شیعه: برآیند دیدگاه ابن تیمیه آن است که وی غلو را هرگونه «تجاوز از حد» در حوزه‌های اعتقادی (کلامی) و عملی (فقهی) تلقی می‌کند و شیعیان را به هر دو اعتبار، در زمره غالیان می‌نشانند و بر این اساس، احکام سنگینی بر آنان مترتب می‌سازد. مهم‌ترین پیامدهای این رویکرد عبارت‌اند از:

۱. تکفیر شیعیان: ابن تیمیه در موارد متعدد، به‌سبب آنچه شرک و غلو در باورهای شیعی می‌خواند، به تکفیر و تحقیر آنان پرداخته است. وی تصریح می‌کند: خداوند می‌داند که در میان کسانی که خود را به اسلام نسبت می‌دهند، گروهی بدعت‌گذارتر و گمراه‌تر از روافض وجود ندارد؛ و در میان آنان جاهل‌تر، دروغگوتر، ظالم‌تر، نزدیک‌تر به کفر و فسوق و عصیان و دورتر از حقایق ایمان از شیعیان نیست.^۳ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱۶۰/۵).

۲. اتهام الحاد به شیعیان: ابن تیمیه شیعه را پرچمدار الحاد در میان فرقه‌های منسوب به

۱. وَيَدْخُلُونَ فِيهَا حَرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ مِنَ الْعِبَادَاتِ الشَّرَكِيَّةِ الَّتِي ضَاهَوْا بِهَا النَّصَارَى.

۲. وَإِنَّمَا أَضَلُّ هَذَا مِنَ الْخَوَارِجِ وَالرَّوَافِضِ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ أَيْمَةَ الْمُسْلِمِينَ؛ لِمَا يَتَقَدُّونَ أَنَّهُمْ أَخْطَأُوا فِيهِ مِنَ الدِّينِ. وَقَدْ اتَّفَقَ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلَى أَنَّ عُلَمَاءَ الْمُسْلِمِينَ لَا يَجُوزُ تَكْفِيرُهُمْ بِمَجْرَدِ الْخَطَأِ الْمُخْضِ...

۳. لَيْسَ فِي جَمِيعِ الطَّوَائِفِ الْمُنْتَسِبَةِ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ بَدْعَةٍ وَضَلَالَةٍ شَرُّ مِنْهُمْ؛ لَا أَجْهَلَ وَلَا أَكْذَبَ، وَلَا أَظْلَمَ، وَلَا أَقْرَبَ إِلَى الْكُفْرِ وَالْفُسُوقِ وَالْعَصْيَانِ، وَأَبْعَدَ عَنِ حَقَائِقِ.

اسلام معرفی کرده و میان غلو شیعه و الحاد آنان رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌کند (همان، ۱۴۰۶، ۵۱۳/۲). وبا این همه، هرچند ابن تیمیه در موارد متعددی شیعیان را به کفر و الحاد متهم کرده و در مذمت آنان مبالغه نموده است، اما تصریحی روشن از سوی او مبنی بر خروج مطلق همه شیعیان از اسلام به سبب کفر فقهی یافت نمی‌شود. در این جهت، رویکرد وی با برخی از دیدگاه‌های رایج در جریان وهابیت متأخر متفاوت است؛ چراکه بسیاری از عالمان وهابی به خروج شیعیان از اسلام و حتی جواز مقاتله با آنان فتوا داده‌اند (مانند: بن‌باز در مجموع الفتاوی). بررسی تطبیقی این تفاوت رویکرد، خارج از هدف پژوهش حاضر است و نیازمند مطالعه‌ای مستقل می‌باشد.

ولایت تکوینی از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در چارچوب تلاش برای صیانت از ساحت ربوبی خداوند متعال و جلوگیری از هرگونه شائبه شرک، تقسیم‌بندی خاصی از افعال الهی و شئون تدبیر عالم ارائه می‌کند. وی امور عالم را به دو دسته کلی افعالی که کسی جز خداوند بر آن قادر نیست «ما لا یقدر علیه إلا الله» و افعال عادی که همه بر آن قدرت دارند «ما یقدر علیه الله» تقسیم می‌نماید. بر اساس این تقسیم، بخشی از افعال و امور، در دایره توان و قدرت انسان‌ها قرار دارد، در حالی که بخشی دیگر اختصاصاً در قلمرو قدرت الهی است و اعتقاد به توان تصرف مستقل در این دسته از امور برای غیر خداوند، مستلزم شرک به‌شمار می‌آید. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۳۲۹/۱) به باور ابن تیمیه، ملاک تشخیص امور مقدور برای غیر خداوند از امور مختص به خداوند، نصوص شرعی کتاب و سنت است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۱۹۹). ابن تیمیه در مبحث «استغاثه» جامع‌ترین صورت‌بندی خود را از تقسیم امور به «مقدور» و «غیر مقدور» ارائه می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۲۳۹). از منظر وی، تنها صورت مجاز درخواست در امور مقدور آن است که از افراد زنده و در حال حیات، نسبت به اموری که در توان عرفی آنان است، طلب شود. هرگونه درخواست خارج از این چارچوب، در قلمرو «ما لا یقدر علیه

إلا الله» قرار می‌گیرد. بر این اساس، درخواست چنین اموری از غیر خدا (حتی اگر مخاطب پیامبر یا اولیای الهی باشند) به منزله شرک تلقی شده و ابن تیمیه آن را حرام، کفرآمیز و مشرکانه ارزیابی می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۷۲۲/۱۰) به نظر می‌رسد ابن تیمیه با تمسک به این تقسیم دوگانه، در صدد نفی و تحدید مفاهیمی همچون معجزات، کرامات اولیاء، توسل، شفاعت و استغاثه در ساحت تکوینی است. وی با گنجاندن بسیاری از این باورها در قلمرو «ما لا یقدر علیه إلا الله»، بخش مهمی از باورهای رایج در میان مسلمانان (به ویژه در سنت شیعی) را مردود می‌شمارد. دامنه این انکار تنها به انبیاء و اولیاء محدود نمی‌شود، بلکه حتی فرشتگان را نیز در بر می‌گیرد (ابن تیمیه، ۱۴۲۳ق، ۸۰).

پیامدها و ضوابط کلامی تقسیم ابن تیمیه: تقسیم ثنائی ابن تیمیه در باب مقدورات (مقدورات خداوند در برابر مقدورات انسان‌ها)، پیامدهای کلامی گسترده‌ای در تفسیر بسیاری از مفاهیم و مناسک دینی به همراه دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. غلو و شرکانگاری زیارت قبور: ابن تیمیه زیارت قبور با رویکرد طلب حاجت یا توسل را مصداق غلو و شرک می‌داند و می‌نویسد: «آنچه روافض به آن متصف‌اند از غلو و شرک و بدعت آن است که قصد قبور کسانی را می‌کنند که به آنان حسن ظن دارند تا حاجات خود را از آنان بگیرند یا آنان را واسطه قرار دهند برای طلب حاجت از خدا، و گمان می‌کنند دعا و درخواست نزد قبر وی سریع‌تر از مساجد اجابت می‌شود.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۸۲/۱).

۲. غلو و شرکانگاری استغاثه: ابن تیمیه استغاثه از غیر خداوند را از مصادیق بارز غلو و عبادات شرکی می‌شمارد و شیعیان را به سبب این عمل در زمره غالیان قرار می‌دهد. وی می‌نویسد: «غلو شیعیان آنان را داخل در عباداتی کرده است که خداوند آن‌ها را حرام نموده و از عبادات شرکیه به‌شمار می‌آید... آنان اربابانی غیر از خداوند برای خود گرفته‌اند و به آنان پناه برده و استغاثه می‌کنند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴۳۵/۲).

۳. غلو و شرکانگاری توسل: از منظر ابن تیمیه، توسل به مردگان و خطاب قرار دادن

آنان برای طلب حاجت، مصداق بدعت و غلو است. وی می‌نویسد: «کسی که مرده‌ای را خطاب قرار داده و حاجات خود را از او طلب می‌کند و گمان دارد دعا نزد قبر وی سریع‌تر از مساجد مستجاب می‌شود، بدعت‌گذار است.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱/۴۸۲).

۴. غلو و شرکانگاری کرامات اولیاء: «ابن تیمیه اصل وقوع برخی امور خارق‌العاده برای اولیای الهی را (به‌عنوان نشانه‌ای از کرامت و قرب آنان نزد خداوند) به‌صورت محدود می‌پذیرد؛ اما تأکید می‌کند که این کرامات نباید به ابزار طلب حاجت از غیر خداوند تبدیل شود.» (ابن قیم، بی‌تا، ۱/۹۶).

نسبت سنجی غلو و ولایت تکوینی

در تحلیل نظام فکری ابن تیمیه، رابطه مفهومی بین «غلو» و «ولایت تکوینی» از جایگاه محوری برخوردار است. بر اساس بررسی‌های انجام شده، این رابطه در قالب عموم و خصوص مطلق قابل تبیین است، به این صورت که «غلو» به‌عنوان مفهوم عام در نظر گرفته می‌شود و «ولایت تکوینی» به‌عنوان مصداق خاص و بارز آن در حوزه توحید قرار می‌گیرد. همانطور که در این تحقیق بررسی کردیم، از منظر ابن تیمیه، غلو به «تجاوز از حدود شرعی در ابعاد مختلف» تعریف می‌شود که در شاخص‌های دو گانه زیر متجلی می‌گردد:

– شاخص اعتقادی و کلامی: نسبت دادن صفات و اختیارات الهی به مخلوقات یا تقدیم عقل بر نص

– شاخص عملی و فقهی: انجام اعمالی مانند بناء بر قبور و غلو در زیارات یا تحریم حلال و تحلیل حرام

ولایت تکوینی به‌عنوان مصداق خاص: ابن تیمیه با ارائه تقسیم‌بندی دوگانه از امور به «مقدور» و «غیرمقدور»، ولایت تکوینی را در زمره امور قرار می‌دهد که اختصاص به ذات اقدس الهی دارد. به باور وی، هرگونه اعتقاد به تصرف موجودات – حتی انبیاء و اولیاء – در حوزه «ما لا یقدر علیه إلا الله»، مصداق بارز غلو در حوزه توحید است. (ابن

تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱/۴۷۳-۴۷۴)، این موضع گیری وی به ادعای خودش در راستای حفظ مرزهای توحید ربوبی و جلوگیری از هرگونه تعدی به حریم الوهیت صورت می‌گیرد. در نتیجه با تطبیق این دو مفهوم در منظومه فکری ابن تیمیه، می‌توان این نسبت سنجی را به صورت زیر ارائه نمود:

- هرگونه اعتقاد به ولایت تکوینی برای غیر خدا → مصداق غلو است

- اما هر مصداق غلو → لزوماً اعتقاد به ولایت تکوینی نیست

این نسبت سنجی نشان می‌دهد که نقد ولایت تکوینی در حقیقت بخشی از پروژه بزرگتر ابن تیمیه در مقابله با پدیده غلو در همه ابعاد آن است. به عبارت دیگر، انکار ولایت تکوینی برای غیر خدا، جلوه خاصی از مبارزه عام وی با غلو محسوب می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که از منظر ابن تیمیه، ولایت تکوینی به‌عنوان مصداق اتم و اکمل غلو در حوزه اعتقادات توحیدی محسوب می‌شود و رابطه این دو مفهوم در چارچوب منطقی عموم و خصوص مطلق قابل تحلیل و تبیین است. این تحلیل نه تنها رابطه منطقی این دو مفهوم را در نظام فکری ابن تیمیه روشن می‌سازد، بلکه چارچوب مناسبی برای فهم بسیاری از مواضع فقهی و کلامی وی را فراهم می‌آورد.

نقد و بررسی دیدگاه ابن تیمیه

برای ارزیابی انتقادی دیدگاه ابن تیمیه در نسبت‌سنجی میان «غلو» و «ولایت تکوینی»، پرسش بنیادین آن است که آیا جمع‌بندی و چارچوب نظری وی در این زمینه، از حیث مبانی قرآنی و کلامی، قابل دفاع است یا خیر. به نظر می‌رسد نسبت‌سنجی ابن تیمیه در مسئله غلو و ولایت تکوینی، به‌ویژه تقسیم امور به «ما یقدر علیه» و «ما لا یقدر علیه»، از جهات متعددی محل مناقشه است و نمی‌توان آن را به‌عنوان چارچوبی پذیرفتنی تلقی کرد.

الف) مخالفت با آموزه‌های قرآنی

تقسیم ابن تیمیه از امور، به ما یقدر و ما لا یقدر و بار کردن اثرات آن بر مقوله (توحید

و شرک) و (غلو و تقصیر)، با آموزه های قرآنی ناسازگاری دارد. اولین اشکال تقسیم بندی این تیمیه به این نحو، این است که با بررسی معارف قرآنی و روایی موجود در فریقین روشن می شود که تمام امور را اگر بخواهیم فقط تحت این دو عنوان جاری کنیم، امکان پذیر نیست، چرا که از منظر قرآن کریم و روایات یک قسم سومی هم وجود دارد که بر اساس آن انسان ها دارای قدرتی فرا مادی هستند و توانایی دارند برخی از امور غیر مقدور برای سایر مخلوقات را به اذن و اراده الهی انجام دهند. آموزه های قرآنی برای انجام فعل بین مقدور و غیر مقدور تفاوتی قائل نشده و شرط انجام فعل توسط بندگان را اذن الهی می داند. بنابراین می توان افعال بندگان را به ماذون و غیر ماذون تقسیم کرد. قرآن کریم در موارد متعددی به این تقسیم اشاره دارد به عنوان نمونه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. انجام معجزه به اذن الهی: بر اساس معارف آیات قرآن، پیامبر صاحب معجزه است اما فاعل تامه معجزه نیست، به این صورت که خداوند اذن معجزه را صادر کرده و پیامبر انجام می دهد. همان طور که می فرماید: هیچ پیامبری را توانی نیست جزو آنکه به اذن خداوند معجزه ای بیاورد^۱ (غافر، ۷۸)

۲. خلقت و روزی دادن به اذن خداوند: بنابر آیات قرآن کریم دو صفت خلق و رزق از اوصاف مختص خداوند متعال می باشد و برای غیر خداوند غیر مقدور است، اما بنابر نص صریح برخی آیات، بعضی از اولیاء الله نیز خلق غیر استقلالی و من شیء داشته اند که این موارد از قدرت افراد عادی خارج است و فقط صرفاً به اذن و اراده الهی برای برخی از اولیاء صورت گرفته است: «زمانی که تو را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم، که با مردم در گهواره (به اعجاز) و در میان سالی (به وحی) سخن گفتی، و زمانی که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختیم، و هنگامی که به اذن من از گل مجسمه ای از نوع پرند ساخته، سپس در آن دمیدی و به اراده و فرمان من آن پرند زنده شد، و کور

۱. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸)

مادرزاد و شخص بیس را به اذن من شفاء می‌دادی و آن گاه که مردگان را به اجازة من مردگان را از گور زنده بیرون آوردی ...^۱» (المائدة، ۱۱۰)

۳. تاثیرگزاری در عالم تکوین با یادگیری برخی از اذکار: بر اساس برخی از آیات قرآن، عده‌ای با یادگیری اذکار و دعاهایی که در عالم امکان تاثیرات خاصی دارد، اثراتی می‌گذاشتند اما تمام این‌ها یقیناً مخصوص خداوند است، چرا که غیر مقدر برای مخلوقات است و کسی جزو خداوند اذن و استقلال تصرف در عالم هستی را اولاً و بالذات ندارد، همان طور که در این آیه غیر مقدر را برای فرشتگان به اذن الهی ثابت می‌داند: اما آن افراد از آن دو فرشته مطالبی (از سحر) می‌آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی می‌انداختند، در حالی که آنان به وسیله سحر بدون اذن خداوند توانایی آسیب رساندن به هیچ کسی را نداشتند.^۲ (البقره، ۱۰۲)

۴. تسخیر باد توسط سلیمان: بنابر آیات قرآن به تسخیر در آمدن باد که فقط مقدر خداوند است برای بنده و بشر به خواست و اذن الهی ممکن می‌باشد، همانطور در این آیه شریفه نیروی باد (که تسخیر آن برای عموم افراد و مخلوقات غیر مقدر است) به تسخیر سلیمان نبی به اذن الهی در آمده است: پس باد را برای وی (سلیمان) مسخر و رام قرار دادیم که به فرمان او هر جا که اراده کرد آرام و روان می‌شد.^۳ (ص، ۳۶)

۵. درخواست جابه جایی تخت بلقیس: سلیمان درخواست جابه جایی تخت بلقیس را از یمن به فلسطین دارد که در ظاهر امری غیر مقدر برای بشر تلقی می‌شود، اما این امر

۱. إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفِخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرَجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۱۰).

۲. وَأَتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا يَعْلمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲).

۳. فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶).

از غیر خداوند درخواست شده و حتی گروهی از جنیان یا عاصف محتمل این امر غیر مقدر بوده‌اند: زمانی که سلیمان گفت: ای بزرگان دربار کدام یک از شما تخت بلقیس را پیش از آن که تسلیم امر شوند، خواهد آورد؟ یکی از جنیان کاردان و تیزهوش گفت: من آن را پیش از آن که از تخت خویش برخیزی نزد تو می آورم و من بر این کار توانا و امینم، همچنین کسی که دانشی از کتاب (لوح محفوظ) نزد او بود گفت: من آن را پیش از آن که پلک چشمانت را برهم زنی نزد تو می آورم و آن را در همان لحظه آورد و گفت: این از فضل پروردگار من است ...^۱ (النمل، ۴۰)

بنابراین ملاک اصلی در بحث ولایت تکوینی بر اساس آیاتی که بررسی گردید، استقلال و عدم استقلال (اذن و عدم اذن الهی) است بنابر این تقسیم امور به مقدر و غیر مقدر چنانکه ابن تیمیه انجام داده نه تنها شاهی از آیات قرآن ندارد بلکه با آموزه های قرآنی مخالفت دارد.

از سوی دیگر اطلاق غلو بر فعلی که مشتمل بر ولایت تکوینی باشد نیز مخالف آموزه های قرآنی است؛ زیرا خداوند متعال در آیات قرآن برخی از این ویژگی ها و صفات که به خودش نسبت می دهد را به اشخاص دیگری نیز نسبت می دهد. با تامل در این آیات مشخص می شود، نسبت اسماء و ویژگی های الهی به اشخاص با اذن و اراده وی دال بر غلو و شرک نمی باشد. خداوند در سوره زمر می فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (الزمر، ۴۲)؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض روح می کند. بعد در سوره سجده می فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (السجده، ۱۱)؛ بگو: فرشته مرگ که بر شما مامور شده روح شما را می گیرد. همان گونه که می بینیم خداوند متعال در جایی قبض ارواح را به خودش و در آیه ای دیگر همین فعل را صراحتاً به فرشته مرگ که مخلوق خود است نسبت می دهد. در جایی دیگر خداوند در سوره بقره می فرماید: «رَبِّيَ

۱. قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰).

الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» (البقره، ۲۵۸)؛ پروردگاری که زنده می‌کند و می‌میراند. سپس در سوره آل عمران از قول عیسی می‌فرماید: «وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران، ۴۹)؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم. یا در موردی دیگر خداوندی که می‌فرماید من خالق تمام هستی‌ام، عیسی را در سوره آل عمران به عنوان خالق پرنده معرفی می‌کند: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران، ۴۹)، بنابراین خداوند عالم در جایی امری را مستقیم به خود نسبت می‌دهد؛ یک جا به ملائکه نسبت می‌دهد و در جایی به دیگر گردانندگان هستی نسبت می‌دهد. میان این نسبت‌ها فرقی نیست؛ همه مال خدا است و به اراده و مشیت وی وابسته است. تمام اسماء و صفاتی که به ائمه به واسطه افعال ایشان نسبت می‌گیرد به اذن الهی است. اگر کسی اشکال کند که این موارد به سبب وحی، مختص پیامبران و افراد خاص بوده است و ما نباید این موارد را به دیگران تعمیم دهیم، در پاسخ می‌گوییم: حتی ابن تیمیه در شاخص‌های توحیدی که به سبب برخی اعتقادات در آن مانند علم غیب و ... شیعه را متهم به غلو می‌داند، خود نیز به مواردی از علم غیب در میان بشر اذعان داشته و برخی از صحابه و تابعین را عالم به علم غیب می‌داند. اگر علم به غیب و اخبار از آن مختص خداوند و به سبب وحی برای رسول است، نباید هیچ فردی از افراد از آن با خبر باشد. ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: «خبر دادن از امور غیب فقط مخصوص علی نیست، بلکه تابعین ابوبکر و عمر و عثمان هم چندین برابر علی از غیب خبر داده‌اند، حدیفه و ابوهریره و دیگر صحابه چندین برابر علی از غیب خبر داده‌اند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۱۳۵/۸). بنابراین اطلاق غلو بر مصادیق ولایت تکوینی چنانکه ابن تیمیه انجام داده است مخالف آموزه‌های قرآنی است. همان گونه که در برخی دیگر از آیات قرآن به حیات مردگان پس از مرگ و ارتباط آن‌ها با افرادی که آن‌ها را مخاطب قرار می‌دهند اشاره شده است و این گونه نیست که زیارت و توسل مردگان غلو در حق آن‌ها بوده باشد. خداوند در سوره مائده می‌فرماید: «ای مومنین تقوای الهی پیشه

کنید و بین خود و خدایتان وسیله قرار دهید»^۱ (المائدة، ۳۵). در اینجا وسیله مقید نشده است، بلکه اطلاق دارد و می‌تواند چه در حیات و چه بعد از حیات وسیله باشد. یا در سوره اسراء می‌فرماید: «کسانی (از فرشتگان یا پریان یا ارواح) که آنان (به عنوان معبود) می‌پرستند، خود ایشان برای رفع نیازمندی‌هایشان به دنبال واسطه ای میان خود و خداوند هستند، تا کدامشان به خداوند نزدیک تر باشد...»^۲ (الاسراء، ۵۷). آلوسی از علمای وهابی ذیل این آیه می‌نویسد: «تمام کسانی که مورد عبادت بت پرستان بودند، مثل عیسی و عزیر و ملائکه، واسطه آن‌ها به خدای عالم پیامبر ماست و توجه ندارند، نه تنها پیامبر ما واسطه بین عزیر و عیسی و ملائکه و خدا است، بلکه واسطه همه موجودات بین آن‌ها و خدای عالم در گرفتن فیض الهی است.» وی در ادامه نقل می‌کند: «رسول اکرم پیامبر بود، در حالی که حضرت آدم هنوز بین آب و گل بوده و آفریده نشده بود» (آلوسی، ۱۲۰/۸). این مطالب به وضوح دال بر واسطه بودن پیامبر مکرم اسلام در تمام زمان‌ها میان خداوند و خلایق در گرفتن فیوضات الهی است. در نتیجه انکار توسل و توجه به افرادی که در ظاهر از این دنیا رفته‌اند، انکار مفاهیم قرآن است.

ب) مخالفت با آموزه‌های حدیثی: نکته‌ی مهم دیگر در نقد دیدگاه ابن تیمیه، ناسازگاری تقسیم‌بندی امور به «مقدور» و «غیر مقدور» با مجموعه‌ای از روایات معتبر نبوی و سیره‌ی مسلمانان صدر اسلام است. شواهد حدیثی متعددی در منابع فریقین وجود دارد که بر امکان صدور افعال خارق عادت از اولیای الهی به اذن خداوند دلالت می‌کند؛ اموری که بر اساس تقسیم‌بندی ابن تیمیه باید در زمره‌ی امور غیر مقدور برای غیر خداوند قرار گیرند. در ادامه به برخی از این شواهد اشاره می‌شود.

۱. حدیث قسم دادن بر خداوند: در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ» (ابوداود سجستانی، ۱۹۷/۴؛ نسائی، ۳۳۸/۶).

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵).
 ۲. أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (۵۷).

دلالت حدیث بر آن است که در میان بندگان خدا کسانی هستند که اگر خدا را سوگند دهند، خداوند خواسته‌ی آنان را اجابت می‌کند. جالب توجه آن‌که خود ابن تیمیه نیز این روایت را نقل کرده و در توضیح آن می‌نویسد: بندگان خاص خداوند با درخواست‌های خود قادر بر انجام اموری خارق‌العاده هستند، به گونه‌ای که حتی از میان برداشتن کوه نیز برای آنان مقدور خواهد بود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۳۷۶/۴). این تصریح، با مبنای او در انحصار امور غیر مقدور به ذات الهی و نسبت دادن چنین افعالی به غیر خداوند به‌عنوان غلو یا شرک، ناسازگار می‌نماید.^۲ حدیث تأخیر حرکت خورشید: به درخواست پیامبر در برخی منابع حدیثی آمده است که رسول خدا (ص) خورشید را فرمان داد و حرکت آن ساعتی از روز به تأخیر افتاد «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَمَرَ الشَّمْسَ فَتَأَخَّرَتْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ» (طبرانی، ۲۲۴/۴). این روایت نیز بر نوعی تصرف تکوینی پیامبر به اذن الهی دلالت دارد؛ امری که بر اساس تقسیم‌بندی ابن تیمیه باید در قلمرو امور غیر مقدور برای بشر قرار گیرد.^۳ شهادت دادن درخت به رسالت پیامبر: در منابع حدیثی اهل سنت، روایاتی درباره‌ی شهادت دادن درخت بر نبوت و رسالت پیامبر اکرم (ص) نقل شده است؛ به گونه‌ای که پیامبر از درخت درخواست می‌کند تا به رسالت او شهادت دهد و درخت این امر را انجام می‌دهد. از جمله در صحیح بخاری بابی با این مضمون آمده است «ذَكَرُ شَهَادَةَ الشَّجَرِ لِلْمُصْطَفَى بِرِسَالَتِهِ» (بخاری، ۹/۵). وجود چنین روایاتی نشان می‌دهد که درخواست پیامبر از موجودات طبیعی و تحقق آثار تکوینی براساس اذن الهی، در سنت حدیثی پذیرفته شده و به‌عنوان غلو یا شرک تلقی نگردیده است.

اطلاق عنوان «غلو» بر تمام گونه‌های ولایت تکوینی نیز با آموزه‌های حدیثی و دیدگاه‌های شماری از عالمان اهل سنت سازگار نیست؛ زیرا بسیاری از آنان اعطای برخی مراتب تصرف تکوینی به اولیای الهی را به شرط نفی استقلال از خداوند، پذیرفته‌اند. به‌عنوان نمونه، تاج‌الدین سبکی در شرح برخی روایات مربوط به کرامات صحابه بر فرض صحت آنها، مکاتبه‌ی عمر بن خطاب با رود نیل را نقل نموده که نوشته است: نگاه کن که

چگونه عمر با رود نیل خطاب می‌کند و با زمین سخن می‌گوید و آن را تأدیب می‌نماید. اگر کسی که گرفتار پندارهای جاهلانه است بگوید: این امور که از عمر نقل می‌کنید، اصل و ریشه‌اش در سنت کجاست؟ به او گفته می‌شود: آیا از فاروق انتظار داری برای هر رفتار خود آیه و روایت خاص ارائه دهد؟ (السبکی، ۲/۳۲۶).

در جایی دیگر بر فرض صحت، بخاری گزارش می‌کند که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، ابوبکر از محل سکونت خود به مدینه آمد و به منزل پیامبر وارد شد (بخاری، ۷۱/۲). زینی دحلان مفتی مکه در ذیل این واقعه نقل می‌کند که ابوبکر گفت «اذکرنا یا محمد عند ربک و لا تکن عنا غافلاً»؛ ای محمد، ما را نزد پروردگارت یاد کن و از یاد ما غافل مباش (زینی دحلان، ۳۴). همچنین امیرالمؤمنین علی (ع) هنگام غسل دادن بدن مطهر پیامبر اکرم (ص) خطاب به آن حضرت عرض کرد «بأبی أنت و أمی یا رسول الله، بموتک انقطع ما لم ینقطع بموت غیرک من النبوة و الأنباء... اذکرنا عند ربک و لا تنسنا» (سیدرضی، خطبه ۲۳۵).

این موارد نشان می‌دهد که توسل و خطاب قرار دادن پیامبر پس از رحلت، در سیره‌ی صحابه وجود داشته و از منظر آنان مصداق شرک یا غلو تلقی نشده است.

بر این اساس موارد یادشده، اگر صرف توسل، طلب حاجت و نسبت دادن برخی آثار تکوینی به غیر خداوند - به شرط نفی استقلال - مصداق شرک یا غلو تلقی شود، لازم می‌آید که شخصیت‌هایی چون حضرت آدم، امیرالمؤمنین علی (ع)، ابوبکر و دیگر صحابه نیز مشرک یا غالی شمرده شوند.

ج) مخالفت با سایر مواضع ابن تیمیه و شاگردانش دیدگاه ابن تیمیه مبنی بر این‌که هرگونه ولایت تکوینی برای اولیای الهی مصداق «غلو» به شمار می‌آید، با تصریحات و گزارش‌های موجود در آثار خودش و شاگردانش و سایر عالمان اهل تسنن سازگاری ندارد. به عنوان نمونه ابن تیمیه به مواردی از آگاهی به غیب در میان برخی صحابه و تابعین اذعان دارد و در ذیل روایتی مبنی بر اطلاع امام علی (ع) بر علم غیب می‌نویسد: «خبر

دادن از امور غیب تنها مخصوص علی نیست، بلکه پیروان ابوبکر و عمر و عثمان چندین برابر علی از غیب خبر داده‌اند؛ حذیفه، ابوهریره و دیگر صحابه چندین برابر علی از امور غیبی خبر داده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۸/۱۳۵)، ابن قیم جوزیه — از شاگردان برجسته‌ی ابن تیمیه — نیز در بیان کرامات استاد خود می‌نویسد: استاد ما ابن تیمیه بسیار از امور غیبی خبر می‌داد؛ حتی در برخی موارد از لوح محفوظ سخن می‌گفت. او وقوع حمله‌ی مغول را پیش‌تر خبر داده بود. من به او گفتم تحلیل‌گران سیاسی برخلاف نظر شما سخن می‌گویند؛ گفت: من در لوح محفوظ خوانده‌ام که قوم مغول چنین خواهند کرد. بعدها نظر ابن تیمیه مطابق واقع از آب درآمد. همچنین چندین بار از آینده‌ی خود من خبر داد و همان‌گونه که گفته بود تحقق یافت. بسیاری از خبرهایی را که داده بود، به چشم دیده‌ام و برخی از آن‌ها که هنوز رخ نداده است، در انتظار وقوع آن هستم (ابن قیم، ۱۴۱۶ق، ۲/۴۵۸).

ابن تیمیه در بسیاری از آثار، خود را تابع سلف معرفی می‌کند. و بر فرض صحت در منابع تفسیری اهل سنت نقل شده است که در مصر، رود بزرگ نیل هر سال مدتی خشک می‌شد و جاری نمی‌گردید، مگر آن‌که مردم، بر اساس یک رسم جاهلی، دختر جوانی را در آن غرق می‌کردند. عمرو بن عاص، والی وقت مصر، پس از مشاهده‌ی این وضعیت، طی نامه‌ای ماجرا را برای خلیفه دوم گزارش کرده و از او درخواست راهنمایی نمود. عمر بن خطاب در پاسخ، بر روی قطعه‌ای سفال نوشت: ای نیل، اگر به فرمان خداوند جاری می‌شوی، جاری باش و اگر به اختیار خودت روان می‌گردی، ما نیازی به تو نداریم، عمرو بن عاص می‌گوید: آن سفال را که نوشته‌ی عمر بر آن بود، در رود نیل انداختم و از آن پس رود نیل دیگر متوقف و خشک نشد (رازی، ۲۱/۴۳۳). همچنین بر فرض صحت نقل شده است که در دوران خلافت عمر بن خطاب، در مدینه زمین‌لرزه‌ای رخ داد و مردم دچار وحشت شدند. عمر با تازیانه‌ی خود بر زمین زد و گفت: «به اذن خداوند آرام بگیر و حرکت نکن». پس از این خطاب، زمین آرام شد و بنا بر نقل، پس از آن دیگر در مدینه زمین‌لرزه‌ای رخ نداد (رازی، ۲۱/۴۳۳). این‌گونه گزارش‌ها که به وضوح از نوعی تصرف

یا تأثیرگذاری خارق عادت اولیای الهی در عالم طبیعت حکایت دارد با مواضع ابن تیمیه در بحث غلو و ولایت تکوینی در تضاد است و قرائت ابن تیمیه از نفی ولایت تکوینی و غلو را با اشکال جدی مواجه خواهد کرد.

د) مخالفت با نظام سببیت عالم

قدرت انسان بر افعال و تأثیرگذاری او در عالم، به معنای برخورداری از قدرت ذاتی و استقلال نیست تا بتواند به تنهایی و بدون اتکا به اراده الهی در نظام هستی تصرف کند یا حقیقت اشیاء را دگرگون سازد؛ با این حال، اصل تأثیرپذیری و تأثیرگذاری انسان در چارچوب اسباب و علل، امری انکارناپذیر است (نابلسی/۲۱۱-۲۱۲). حتی در کلام خود ابن تیمیه در مجموع الفتاوی نیز این معنا مورد اذعان قرار گرفته است؛ بدین معنا که وی اصل تأثیر و سببیت افعال انسان را نفی نمی‌کند، بلکه حقیقت و فاعلیت تامه‌ی فعل را به خداوند متعال نسبت می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق). به بیان دیگر، «سببیت» به معنای وجود رابطه‌ای میان دو یا چند پدیده است، به گونه‌ای که تحقق یک امر می‌تواند در گرو تحقق امر دیگر باشد. این رابطه‌ی علّی، مستلزم استقلال سبب در تأثیر یا مالکیت نفع و ضرر برای آن نیست؛ بلکه سببیت در سطح اشیاء و واسطه‌ها تحقق می‌یابد و هر یک از این واسطه‌ها می‌توانند در تثبیت و تحقق پدیده‌ی دیگر نقش داشته باشند (لقانی/۱۳۹؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۲/۳۸۶). با این حال بحث از «استقلال یا عدم استقلال اسباب» مقوله‌ای دیگر است که باید به صورت تفکیکی مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس، به نظر می‌رسد ابن تیمیه در تحلیل ولایت تکوینی، به قید «استقلال» و «عدم استقلال» توجه کافی نداشته و از همین رو، هرگونه نسبت دادن اثرگذاری تکوینی به اولیای الهی را مصداق غلو تلقی کرده است.

نتایج مقاله

پژوهش حاضر با تمرکز بر نسبت‌سنجی میان «ولایت تکوینی» و «غلو» در اندیشه

ابن تیمیه، کوشید ضمن بازخوانی مبانی نظری و کلامی وی، میزان سازگاری این دیدگاه با آموزه‌های قرآنی، روایی و نیز تلقی‌های کلامی فریقین را به‌صورت تحلیلی - انتقادی ارزیابی کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رویکرد ابن تیمیه در این حوزه، از چند جهت مقذور است.

۱. ناسازگاری تقسیم با آموزه‌های قرآنی: تقسیم ثنائی ابن تیمیه از افعال و شئون عالم به «مقدور بشر» و «غیر مقدور بشر»، در مقام تحلیل نهایی، با ساختار تعالیم قرآن کریم سازگاری کامل ندارد.

۲. بررسی آموزه‌های حدیثی نشان داد که بسیاری از روایات، نوعی از تأثیرگذاری فرامادی و تصرفات خارق‌العاده را برای اولیای الهی اثبات می‌کنند؛ بی‌آن‌که این امر به معنای استقلال آنان در فاعلیت یا شریک‌انگاری با خداوند تلقی شود.

۳. شواهد تاریخی و روایی از سیره صحابه و تابعین در توسل، استغاثه و تکریم پیامبر اکرم(ص) پس از رحلت نیز نشان می‌دهد که تلقی ابن تیمیه از این اعمال به‌عنوان مصادیق روشن شرک و غلو، با فهم و سلوک دینی صدر اسلام و نیز با تلقی بسیاری از عالمان اهل سنت همخوانی ندارد.

۴. نسبت میان ولایت تکوینی و غلو را نمی‌توان به‌صورت ساده‌انگارانه، تساوی تلقی کرد. بلکه این نسبت از سنخ «عموم و خصوص من وجه» است: برخی مصادیق غلو اساساً ربطی به ولایت تکوینی ندارند، برخی مصادیق ولایت تکوینی - به شرط نفی استقلال و التزام به اذن الهی - از دایره غلو خارج‌اند، و تنها در نقطه‌ای که برای اولیای الهی نوعی فاعلیت مستقل و هم‌عرض با فاعلیت الهی فرض شود، ولایت تکوینی به غلو و شرک منتهی می‌گردد.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که بازخوانی منصفانه مفهوم ولایت تکوینی، نه تنها با اصل توحید ربوبی تعارضی ندارد، بلکه در صورت تفسیر صحیح و غیر استقلالی، می‌تواند به فهم عمیق‌تری از نسبت میان قدرت الهی و جایگاه اولیای الهی در نظام تکوین بینجامد. چنین خوانشی، زمینه را برای کاهش منازعات کلامی، تقویت گفت‌وگوی بین‌مذهبی و عبور از قرائت‌های تکفیری در جهان اسلام فراهم می‌آورد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت: المکتبه العصریه، صیداء، بی تا.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، زیاره القبور و الاستنجاہ بالمقبور، ریاض: دار الطیبه، المملکه العربیه السعودیه، بی تا.
۵. همو، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعہ القدریه، عربستان: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
۶. همو، مجموع الفتاوی، مدینه (عربستان)، مجمع الملک فهد لطباعه المصحف الشریف، ۱۴۱۶ق.
۷. همو، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفه اصحاب الجحیم، بیروت، دارالعالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
۸. همو، النبوات، ریاض، اضواء السلف، المملکه العربیه السعودیه، ۱۴۲۰ق.
۹. همو، الرد علی الاخوانی قاضی المالکیه، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۳ق.
۱۰. همو، الاستغاثه فی الرد علی البکری، ریاض، مکتبه دارالمنهاج للنشر و التوزیع، ۱۴۲۶ق.
۱۱. ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، جمهره اللغه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۱۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، بی جا، دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الصادر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، الروح فی الکلام علی ارواح الاموات و الاحیاء بالدلائل من الکتاب و السنه، بی جا، دارالعالم الفوائد للنشر و التوزیع، بی تا.
۱۶. همو، مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۶ق.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بی جا، دار طوق النجاه، ۱۴۲۲ق.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۳ش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم. بی جا، دفتر نشر الکتب، ۱۴۰۴ق.
۲۰. زریاب، عباس، ابن تیمیه در دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۲۱. زینی دحلان، احمد، الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه، استانبول، مکتبه ایشیق، ۱۳۹۶ش.
۲۲. السبکی، تاج الدین بن تقی الدین، طبقات الشافعیه الکبری، قاهره، هجرلطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳ق.
۲۳. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، بی تا، بی جا.
۲۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
۲۵. الصدر، سیدمحمدباقر، بحوث فی شرح العروه الوثقی، قم، مجمع الشهد آیت الله الصدر العلمی، ۱۴۰۸ق.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بی جا، منشورات اسماعیلیان، بی تا.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره، دارالحریمین، بی تا.
۲۸. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بی جا، انتشارات مرتضوی، بی تا.
۲۹. عبدالحمید، صائب، ابن تیمیه حیات و عقیدته، قم، مؤتسسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۰. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب: التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۱. لقانی، برهان الدین، قضاء الوطر فی نزاهه النظر، عمان، الدار الاثریه، ۱۴۳۱ق.
۳۲. مناوی، زین الدین محمد، فیض القدر شرح جامع الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۳. ناپلسی، عثمان مصطفی، الرویه الوهابیه للتوحید و اقسامه عرض و نقد، عمان، دار النور المبین، ۲۰۱۷م.
۳۴. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، بیروت، مؤتسسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
۳۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت (لبنان)، دار احیاء تراث العربی، بی تا.